

بنده به مدت شش ماه جزء ویراستاران علمی موسسه دارالعرفان، منسوب به استاد حسین انصاریان، مشغول به فعالیت بودم و سخنرانی های در دست چاپ ایشان را ویراستاری می کردم که پس از چند سری ویراستاری با حفظ سمت به عنوان بازبین نیز در این موسسه مشغول شدم بازبین کسی است که نمونه های ویراستاری شده دیگران را نیر بار دیگر با دقت بیشتر از نظر می گذاراند تا در اثری که بعد از بازبینی چاپ خواهد شد هیچگونه اشکال ادبی، نگارشی و علمی باقی نمانده باشد. بنده به خاطر اینکه فعلا موسسه دارالعرفان پروژه ویراستاری را به خاطر چاپ کتب ویراستاری شده متوقف کرده جویای این شغل می باشم نمونه کار ویراستاری شده با احترام تقدیم می شود.

حسینیه هدایت حاج شیخ حسین انصاریان فاطمیه ۱۳۹۲ - جلسه ۳

فهم قرآن نیاز به معلمی چون پیامبر(ص) دارد

یقینی است که هیچ کتابی در تاریخ حیات انسان مانند قرآن کریم انسان را به انسان معرفی نکرده و راه درست و صحیح را برای انسان تبیین نکرده و مانند قرآن دشمن شناسی را به انسان یاد نداده البته در این آیات در این سه رشته آن قدر حقایق و لطائف و اشارات به فرموده حضرت سیدالشهدا(ع) قرار دارد که فهم آن نیاز به معلم دارد و پروردگار عالم چند بار در قرآن پیغمبر اکرم(ص) را به عنوان معلم قرآن معرفی کرده اگر فهم این حقایق معلم نمی خواست، معلمی به عظمت پیغمبر(ص) معرفی نمی شد حداقل یک آیه نازل می کرد و می فرمود خودتان بنشینید؛ حقایق و اشارات و لطائف قرآن را بفهمید. چون زبان قرآن عربی است فهم آن برای اهل زبان عربی خیلی آسانتر از ما بوده حالا ما نیاز به یک مقدار درس عربی داریم، آنها که احتیاجی به همین درس هم نداشتند یعنی حقایق قرآن کجا، عرب کجا و عجم کجا؟ خدا دارد صحبت می کند مگر کلام خدا کلام عامیانه است که می فرمود خودتان بروید بفهمید، کلام از عرش علم الهی نازل شده یک عقلی می خواهد یک فکری می خواهد که پر پرواز این عقل و فکر تا آن مرتبه بالای عرش علم راه داشته باشد.

انسانی که راه خود را بشناسد ضرر نمی کند

اگر انسان متکی به دلائل و حقایق و معرفت نباشد روزی صد بار در زندگی اشتباه می‌کند و شکست می‌خورد، هر روز هم ما جلوی چشم خودمان می‌بینیم در خانواده اقوام و مردم چه تعدادی از آنها در امور عادی شکست می‌خورند شکست خوردن آنها مال چیست؟ مال اشتباه آنهاست و الا اگر آدم راه را درست، حکیمانه، عاقلانه، با مشورت و با کمک برود، برای چه شکست بخورد برای چه زمین بخورد و برای چه خسارت بدهد. لذا می‌گوید (وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) و در مرحله بعد می‌فرماید (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)^۲ - ذکر از اسامی قرآن است قرآن مجید پنجاه و دو تا اسم دارد یکی از نامهایش «ذکر» است (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)^۳ - خداوند می‌فرماید چیزی را که در رابطه با آیات و حقایق قرآن نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که اهل ذکر است

آیا ما طلبه‌ها می‌توانیم بگوییم که اهل ذکر هستیم؟ مثلاً الان در قم شصت هزار طلبه هست، هم خوب درس می‌دهند، هم خوب درس می‌خوانند، اما چه کسی می‌تواند بیاید بگوید من اهل ذکر هستم؟ هیچ کس نمی‌تواند این ادعا را بکند. مرحوم امام(ره) در سن هفتاد و هشت سالگی تفسیر سوره حمد را شروع کردند آن هم برای یک تعدادی از علما که چند تا از آنها بعداً مرجع تقلید شدند اینها می‌آمدند شبها پای درس تفسیر سوره حمد، یک آدمی که هفتاد و هشت سال در علم شنا کرده فلسفه و حکمت و عرفان می‌داند، فقه و لغت و حدیث می‌داند درایه و روایه و رجال می‌داند از نظر علمیت هیچ کسی نسبت به ایشان حرفی نداشت همه به عنوان یک عالم رده اول قبولش داشتند شاید ده بار در تفسیر این دو آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ایشان از کلمه «احتمالاً» استفاده کرده است می‌فرمود احتمالاً معنی آن این باشد.

اهل ذکر چه کسانی اند و چگونه می‌توان به بیانات اهل ذکر دست پیدا کرد؟

اهل ذکر ائمه طاهرین (علیهم السلام) هستند خوشبختانه با آن همه مضيقه‌ای که برای ائمه (علیهم السلام) ایجاد کردند این بزرگواران از ابتدا تا انتهای قرآن تفسیر روایی دارند که در شیعه دو سه تا تفسیر مهم داریم اینها فقط روایی است یعنی مولف هیچ نظری از خودش نداده فقط نوشته بسم الله الرحمن الرحيم، قال الباقر(ع) که معنی بسم الله فلان است، قال الصادق(ع) معنی رحمن این است، قال الرضا(ع) معنی رحيم آن است، بعضی از آیات را من مراجعه کردم گاهی سیزده تا روایت کنار آن است این تفاسیر روایی عبارتند از،

^۱سوره آل عمران آیه ۴۸

^۲سوره نحل آیه ۴۳

^۳سوره حجر آیه ۹

تفسیر فرات، تفسیر نور الثقلین، تفسیر برهان و تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که البته مفصل تر از همه آنها، تفسیر برهان و نور الثقلین است، برهان هشت جلد چهارصد صفحه ای است، نورالثقلین هم پنج جلد هفتصد صفحه ای است کل آن هم روایت است اصلاً مولف هیچ نظری از خود نداده با این کتب می توانید در همین عصر و زمان به بیانات اهل ذکر دست یابید.

راه مصونیت از تمام انحرافات درونی و بیرونی

وقتی آیات را با این روایات اهل بیت که همان اهل ذکرند، کنار همدیگر می گذاریم، به برخی از لطائف و حقایق قرآن دست پیدا می کنیم، این طور نیست که حالا ما یک آیه را در قرآن ببینیم که پروردگار کلمه انسان را به کار گرفته و خیلی معمولی بگوییم انسان با این آیه به خودش شناسانده شده به این سادگی نیست، یا یک «صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ» یا کلمه «سَبِيلِ» یا کلمه «صِرَاطَ» تنها را ما در یک آیه ببینیم بگوییم راه همین است آیه هم که خیلی ساده است «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ» اما واقعاً هزار حرف کنار این آیات است که وقتی برای آدم روشن می شود با کمک خود قرآن با کمک روایات با کمک علم واقعاً عقل آدم را به مستی می کشد این قدر لذت دارد فهم این حقایق و بعد هم وقتی آدم این حقایق را می فهمد شاید این مطلب را کم شنیده باشید یا نشنیده باشید وقتی آدم این حقایق را می فهمد به قول خارجیها در مقابل تمام جریانات انحرافی باطن خودش و تمام جریانات انحرافی بیرون و جریانات طبیعی که یک پرش هم انسان را می گیرد واکسینه شده و مصون می شود، چون به آدم یک دید دیگر می دهد این آیات، یک دل دیگر می دهد این آیات یک آرامش فوق العاده ای به انسان می دهد، اینها همه وقتی است که آدم قرآن کریم را باور کرده باشد.

نمونه ای از آرامش عجیب یک عالم با وجود رنج بسیار

یک پیرمردی برای من تعریف می کرد می گفت که در محل ما یک عالمی بود بسیار با عظمت و مورد توجه، همسرش می گفت: در تمام عمر او نشد یک روز آفتاب غروب کند و مشکلی برای این عالم پیش نیاید، یا یک حادثه می دید یا یک سختی در زندگی او پیش می آمد حالا یا زمین می خورد یا سرش به جایی می خورد یا خبری برای او می آوردند که ناراحت کننده بود یا یک شب شام شب نداشت یا یک روز ناهار نداشت یا یک روز یک فرد عصبانی به او برمی خورد و بر سر او فریاد می کشید به هر حال یک روز هم خدا او را از درد و رنج معاف نکرد. هیچ روزی نیامد که این بلایی نبیند. این آدم تا نود سالگی در آن شهر سه وقت نماز جماعت را تشکیل داد و دائم برای مردم مسئله گفت، دائم مشکل مردم را حل کرد.

پسر او هم مانند پدرش اهل کار خیر بود، من پسر این عالم را در سن هشتاد سالگی او دیده بودم، در شهر آنها تا یک نفر می مرد اولین کسی که در خانه میت بود پسر این عالم بود، نه اینکه برای تشییع، تدفین بیاید

نه، می آمد در خانه میت می گفت خانمش را صدا کنید یا اگر زن مرده بود می گفت شوهر او را صدا کنید، می گفت یک کلمه فقط به من بگو آیا کمبودی در زندگی دارید یا نه؟ مثلاً می گفت شوهرم چیزی از خود به ارث نگذاشته از طرفی دو تا بچه هم دارم او می گفت اصلاً غصه نخور تا بچه‌های تو بزرگ بشوند و من هم زنده باشم، دغدغه روزی نداشته باش یعنی کاری می کرد کرد فرد غصه مردن همسرش را نخورد، می گفت تا من زنده ام در حدی که لازم باشد تأمینتان می کنم. وقتی که ایشان از دنیا رفت، می گفتند تا دیروز که از دنیا رفت بالای صد خانواده را اداره می کرد، پول هم نداشت، چون من در شهرشان منبر می رفتم یک بار ناهار من را دعوت کرد به خانه خودش، خانه او هم مثل بیشتر خانه‌های آن شهر خستی و گلی بود، در اتاق دو تا گلیم دو تا نمداخته بود بقیه اتاق هم خاکی بود که آب پاشی کرده بود، آن روز غذا پلو قیمه درست کرده بودند که خانواده او می گفتند اصلاً ما چند سال است این غذا را ندیدیم ولی خودش نخورد می گفتند خودش یا نان و کشک می خورد یا نان و ماست می خورد یا نان خشک می خورد وضع پسر آن عالم اینگونه بود.

آن پیرمرد که پدر این عالم را دیده بود همانی که هر روز خدا یک بلایی سراغش می آمد می گفت، یک روز آفتاب نزدیک به غروب بود، این عالم دست روی دست می زد، به او گفتند چه شده؟ گفت امروز نظر لطف خدا از من برگشته بسیار روز بدی به من گذشت، چرا آقا؟! چون امروز پروردگار من را مبتلا نکرد، امروز خوش بودم هیچ مشکلی نداشتم، قرار ما با خدا این گونه نبوده من از جوانی هر روز حادثه دیدم معلوم شد که پرونده ی مرا محبوب من این طور رقم زده که هر روزی که بر من بگذرد حالا یا دندان من درد کند یا سر من به دیوار بخورد یا یک سنگ جلوی پای من باشد و نبینم و به زمین بخورم، داشت با ناراحتی می گفت عجب روز بدی بود که ما از نظر رحمت خدا افتادیم و امروز یک بلا هم نصیب ما نشد، در همان حین یکی آمد گفت حاج آقا پسر برادرت از اسب افتاده و سرش شکافته باشنیدن این خبر سجده کرد و گفت خدایا ما در حق تو انگار اشتباه کردیم تو را شکر می گویم به خاطر این که من را از رحمت محروم نکردی. اینها این مصونیت درونی، این آرامش روحی، این آرامش فکری را از کجا به دست آورده بودند؟ این آرامش را از قرآن کسب کرده بودند چون توسط قرآن به خودشناسی رسیده اند نامالایمات زندگی را رحمت خداوند می بینند.

طرح مسائل کثیر در مورد انسان، در قرآن کریم

پروردگار موضوعات مختلفی را درباره انسان در قرآن نقل می کند، من کلمه انسان را در تمام آیات قرآن نگاه کردم تا ببینم پروردگار در کنار کلمه انسان چه مسائلی را مطرح کرده، خداوند متعال از قبل از نطفه تا وقتی که انسان وارد بهشت یا جهنم می شود را بیان کرده یعنی یک چنین خطر عظیمی را قرآن مطرح کرده، این مطلب برای اولین بار بود که به ذهنم رسید که اساساً بیان خداوند درباره انسان در آیات قرآن در مورد چه

مسائلی است، هیچ موجودی در عالم به اندازه انسان در قرآن مورد توضیح قرار نگرفته است. حالا من تعداد آن را حساب نکردم اگر بخواهیم شعبه‌ها و شئون آن را هم به دست بیاوریم، فکر می‌کنم پنج شش جلد کتاب بشود.

شناخت قیمت واقعی خود از طریق خودشناسی

روز اول هم برای شما گفتم دانشمندان امروز می‌گویند هر انسانی در ارتباط با خودش و با دیگران، مورد توجه هفت میلیون مسئله است و اگر انسان خودش را نشناسد هیچ مصونیتی ندارد، یعنی ضرر می‌کند خسارت می‌بیند اما اگر آدم خودش را بشناسد، در شناخت خودش یک مطلب بسیار مهمی که برای او روشن می‌شود، قیمت اوست که اگر روزی بخواهم معامله بشوم، قیمت چقدر است؟ در قرآن مجید هم این مسئله مطرح است که ما خریداران مختلفی داریم، من وقتی قیمت خودم را بشناسم هزار خریدار را با کمال شجاعت رد می‌کنم گرچه این خریداران قیمتی که به من نشان می‌دهند جاذبه آن بسیار زیاد باشد می‌گویم نه با این قیمتی که می‌خواهید من را بخرید، من را نابود می‌کنید، این قیمت من نیست، اینی که به عنوان قیمت به من نشان می‌دهید دام است، حمال می‌خواهید برای شهوات خودتان، من را دارید به دام می‌اندازید که من کارگردان شهوات خودتان بشوم.

ظالمان عالم می‌خواهند انسان را مفت بخرند

رضا خان هزار جور فکر کثیف در کله‌اش بود به تنهایی که نمی‌توانست پیاده بکند هزار جور خواسته‌های کثیف در ذهن این سران دولتهای غرب و بعضی از دولتهای جهان است به تنهایی که نمی‌توانند پیاده کنند دزدی می‌خواهند بکنند، مال مملکت را می‌خواهند ببرند، شهوترانی می‌خواهند بکنند، می‌خواهند زیباترین دختران را برای آنها بیاورند، اینها نیرو می‌خواهند می‌آیند اعلام می‌کنند شما سطح تحصیلات چقدر است می‌گوید این قدر است می‌گویند خب ما با یک حقوق بالا شما را استخدام می‌کنیم، وقتی که استخدام ما شدید باید خواسته‌های ما را اجرا کنید.

بنابراین نمی‌خواهد واقعاً من را بخرد چون قیمت من دستش نیست، قیمت من دست یک نفر است، همانی است که مرا آفریده او می‌داند من چقدر می‌ارزم، قرآن مجید می‌گوید بقیه افراد می‌آیند فکرها را از کار می‌اندازند، شستشوی مغزی می‌دهند مثلاً با ماهی دو میلیون تومان آدم را می‌خرند، انسان هم یک کیفی می‌کند برای خودش، با این دو میلیون تومان جز اینکه داری خواسته‌های ظالم و جانی را، خواسته‌های آدم کشان در افغانستان و در عراق را و خواسته‌های غارتگر ثروت مردم دنیا را پیاده می‌کنی؟ با ماهی دو میلیون

تومان داری چه کار می‌کنی؟ پس تو را نخریدن تو را به دام انداختند که در طویله زندگی آنها بار آنها را ببری آیا تو را به دام نینداختند؟

یوسف قیمت خود را می‌دانست لذا خود را ارزان نفروخت

شما ببینید یک زن می‌خواست یوسف صدیق را با یک حرکات بدنی با یک عشوه با یک ناز با یک موی پریشان با یک زلف خوشگل با یک لباسهای نازک با یک صداهای دلنشین بخرد ولی یوسف دید قیمت او این نیست که این زن دارد می‌گوید، طبق فرمایش امیرالمومنین(ع) را می‌گویم نهایت نتیجه این معامله این بود که دو ناحیه که شامل کثیف ترین مواد بدن هستند به همدیگر برسد که حضرت تعبیرشان به دو موال است قدیمها به مستراح می‌گفتند موال، هر مرد و زنی عضوی در بدن دارند که یا محل خروج بول است یا غائط، اگر خودش را معامله می‌کرد نهایتاً این بود که این زن و مرد دو تا موال را به همدیگر وصل بکنند بعدش هم که هیچ.

به قول مولانا «عشق هایی کز پی رنگی بود / عشق نبود عاقبت ننگی بود» از این نوع عشقها زیاد می‌بینید این دخترها و پسرها که عاشق همدیگر می‌شوند و با عشق ابلیسی به همدیگر که می‌رسند، همین که آتش شهوتشان می‌خوابد، یک مرتبه هر دو پشیمان می‌شوند و هر دو به همدیگر ناسزا می‌گویند، این می‌گوید من از اول قصد ازدواج با تو را نداشتم برو گمشو او می‌گوید، خیلی بی‌غیرتی آمدی دامن من را آلوده کردی حالا داری می‌روی، به هر حال داد و بیدادی می‌شود که حاصلش یا زندان است یا قتل است یا هر نتیجه شوم دیگر، اینها قیمت نیست که اینها علفهای سبز خوش نمایی است که باطن آن زهر کشنده دارد با هزار جلوه چشم آدمهای کوچک را می‌گیرند و می‌گویند خودتان را با ما معامله بکنید اینها هم معامله می‌کنند معامله که می‌شوند در دام می‌افتند و باید بروند در طویله زندگی قلدران و بدکاران حمالی آنها را بکنند.

خودت را به دیگران نفروش و آزادانه زندگی کن

یک جمله امیرالمومنین(ع) دارند، حضرت به فرزند بزرگوارشان امام مجتبی(ع) می‌فرمایند خیلی قشنگ است این جمله خیلی قیمت دارد به جان امیرالمومنین(ع) در این جمله خیلی حرف است، «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۱ خودت را با دیگری معامله نکن خدا تو را آزاد آفریده نه حیوان بارکش برای ستمگران و

^۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص: ۹۳

بدکاران دنیا، تو را آزاد آفریده تو را سرور آفریده تو را شجره طیبه آفریده بله قیمت داری اما قیمتت دست هیچ کس نیست آن هم قیمت نیست، آن علف سبزی است که جلوه آن چشمهای حیوانی را می‌گیرد آنها هم له له می‌زنند و با همان علف در دام می‌افتد و وارد طویله زندگی آنها می‌شوند می‌شوند الاغ بارکش (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا)^۱.

قیمت انسان بهشت است

بله ما قیمت داریم قیمت ما را از طریق قرآن می‌توانید بفهمید وقتی قیمت ما را فهمیدید می‌بینید که در هزاران خریدار قیمت ما دست یک نفر از آنهاست آن هم پروردگار است به چه قیمتی ما را می‌خرد یک بدن هفتاد هشتاد کیلویی با شصت هفتاد سال عمر با یک سلسله حرکات مثبت مثل نماز و روزه و کار خیر به قیمت بهشت ما را می‌خرد (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ)^۲ شما را می‌خرم در مقابل خریدن جان‌ها و اموال شما، بهشت ابد را به شما می‌دهم قیمت شما بهشت است نه علف سبزی که شما را به دام بیاندازد و ببرد در طویله مجرمان حرفه‌ای تا برای شهوات آنها حمالی کنید.

امیرالمومنین (ع) می‌فرماید بدبخت‌ترین انسان در این عالم کسی است که به خاطر یکی دیگر برود جهنم، می‌خواهی بروی جهنم، خودت برو، اما آدم بیاید به خاطر یکی دیگر برود دوزخ، لذتش را یکی دیگر ببرد زنا را یکی دیگر بکند آدمها را در افغان و عراق یکی دیگر حکم قتل بدهد جهنم او را من بروم، به خاطر کار بد او من نیز به جرم حمایت و کمک او بروم جهنم.

روضه آمدن زینب کبری (س) به قتلگاه

دلا تا به کی از در دوست دوری / گرفتار دام سرای غروری

نه بر دل تو را، از غم دوست، دردی / نه بر چهره از خاک آن کوی، گردی

ز گلزار معنا، نه رنگی، نه بویی / در این کهنه گنبد، نه هایی، نه هوایی

تو را خواب غفلت گرفت است در بر / چه خواب گرانی است الله اکبر

سوال علاج از طبیبان دین کن / توسل به ارواح آن طبیبین کن

^۱سوره جمعه آیه ۵

^۲سوره توبه آیه ۱۱۱

مگر روایت صحیحہ قوی ای نداریم کہ گریہ بر ابی عبداللہ(ع) عامل آمرزش گناہ است؟ عامل جلب و رحمت پروردگار است؟ سبب شفاعت پیغمبر(ص) صدیقہ کبری(س) و امیرالمومنین(ع) است؟

سوال علاج از طبیبان دین کن / توسل بہ ارواح آن طبیبین کن؛

خیرہ خیرہ بدن قطعہ قطعہ را نگاہ کرد «أَنْتَ أَخِي؟» آیا تو برادر منی «وَأَبْنُ وَالِدِي؟» تو پسرِ پدرِ من هستی؟ «وَأَبْنُ أُمِّي؟» تو پسرِ فاطمہ زہرا(س) مادر من هستی؟ «بِأَبِي الْعَطْشَانُ حَتَّى مَضَى» پدرم فدای تو بشود کہ با لب تشنہ از دنیا رفتی «بِأَبِي الْمَهْمُومُ حَتَّى قَضَى»^۱ پدرم فدای تو بشود کہ با دل پرغصہ و داغدار از دنیا رفتی.

^۱ لہوف، سید بن طاووس، ص ۱۳۳-۱۳۴